

www.shariaty.com

www.mozaffarshariaty.com

پایگاه علمی ، ادبی و فرهنگی مظفر شریعتی



چرا و چگونه من علم و روش علمی را برای نگاه به جهان انتخاب کردم و چرا با وجود باور به شنیدن سخنان بویژه سخن مخالفان و پابیندی به آزاد اندیشی علمی ، حاضر به شنیدن هر سخنی و ورود به هر چالشی نیز نیستم .

مظفر شریعتی

شهریور 1397

علم ما ناقص است ؟ بله . اما خود ما هم کامل و بی نقص نیستیم . احساسات فیزیکی بینایی ، شنوایی ، چشایی ، بویایی و لامسه ی ما که اطلاعات ما از جهان وابسته بدانهاست دارای خطاهای بسیاری هستند . بویژه چشم ما که منبع اصلی اطلاعات ما میباشد بسیار خطا کار است ([این ویدئو را ببینید](#)) حالات و احساسات روانی ما از جمله ، ترس ها ، آرزوها ، حسادتها ، دشمنی ها و بسیاری از ویژگی های انسانی دیگرمان را هم که به این خطاهای سخت افزاری مان اضافه کنیم در میابیم که اعتماد به قضاوت انسانی مان در هر زمینه ای ، اعتمادی ابلهانه بیش نخواهد بود . و افسوس که ما همچنان به استناد اینگونه قضاوتهایمان در مورد زندگی خود و دیگران از اتخاذ تصمیمهای غیر قابل بازگشت نیز ابایی نداریم . از طرفی کنجکاو ی ما هم برای سر در آوردن از هر چیزی سیری ناپذیر است ضمن اینکه قادر به خالی گذاشتن جای یک پرسش در ذهنمان هم نیستیم و آن را با هر چیزی پر میکنیم تا خالی نباشد . اینجاست که روش علمی که چند قرن نیز بیشتر از پیدایش آن نمیگذرد راه حل مناسبی در اختیار ما قرار میدهد تا بهتر ، دقیق تر و با اطمینان بیشتری به حقایق جهان پیرامونمان پی ببریم .

کنجکاو ی و اندیشیدن به پرسش های مشترک و اساسی ذهن همه ی ما انسانها ابتدا در سنین کودکی آغاز میشود ، با پرسش هایی ساده اما بسیار عمیق که همه ی والدین و معلمان از مواجه شدن با آنها هراس دارند ! پرسش هایی که فقط ذهن جسور و کنجکاو دوران کودکی ما شجاعت طرح آنها را دارد ، اما متأسفانه ذهن کنجکاو ، شفاف و شجاع دوران کودکی

ما را با پاسخ هایی کلیشه ای و به ارث رسیده از گذشتگان کدر کرده و شجاعت و کنجکاوی ما را میکشند (1) به نحوی که اساسا از عمیق دیدن و طرح پرسش ، درست مانند مواجهه با مرگ هراسان شده و دوری میکنیم ! اما کم کم تضاد بین این پاسخ ها و باورها و آنچه عملا در طول زندگی تجربه میشود برخی افراد را که از این پاسخ ها قانع نشده و شجاعت و جسارت کودکی خود را حفظ کرده اند و امیدارد تا خود دست به مطالعه و تحقیق در مورد آنها بزنند . درست مانند ، گالیله ، کوپرنیک یا نیوتون که پاسخ های رایج در مورد دلیل پدیده های زمینی و آسمانی مورد مشاهده را قانع کننده ندانسته و با وجودیکه منبع برخی از این پاسخ ها به خدا ، کتاب مقدس و کلیسا منتسب میبود و مخالفت با آنها خطر مجازات کفر و ارتداد آن هم با بیرحمانه ترین شکل ممکن یعنی زنده سوزاندن در آتش را در پی میداشت ، اما با ایستادگی خود سرانجام حقانیت نظرات جدید خود را به اثبات رسانده و مسیر تاریخ تمدن بشر را تصحیح و تغییر دادند . گالیله ، کوپرنیک ، نیوتون و صدها و هزاران متفکر دیگر در قرن ها پیش به مسائلی که گاه ما همچنان به آنها می اندیشیم ، اندیشیدند و با نبوغ خود پاسخ آنها را یافته و گاه به قیمت جان خود آن را به جامعه ی خود منتقل کردند . اما متأسفانه برخی از ما قرن ها پس از این تحولات و اکتشافات ، همچنان در آتش جهل ناشی از آنها غوطه میخوریم . زیرا یا از آن اکتشافات و تحولات بی اطلاع مانده ایم و یا توان و شهامت پذیرش آنها و نتایجش را نداریم . این امر هم فقط مختص دنیای علم و مسائل علمی از جمله گرد بودن زمین نیست که هنوز برخی با آن مشکل دارند ! در بسیاری از مسائل فرهنگی ، اجتماعی ، فلسفی ، سیاسی و ... نیز ما همچنان در گیر چالش هایی هستیم که در بسیاری نقاط دیگر از جهان قرن ها پیش حل و فصل شده اند . مسائلی که تصور میکنیم دیدگاه ما در مورد آنها از حقانیت چنان بالا و قاطعی برخوردار میباشد که حق داریم بر مبنای آنها برای زندگی و مرگ دیگران نیز هر تصمیمی منطبق با نظر خود اتخاذ کنیم .

در هر حال من نیز در پایان دهه ی دوم از زندگی با اینگونه چالشهای بزرگ فکری زندگی ام روبرو شدم و پاسخ های کلیشه ای آموخته شده ی آنها دیگر برایم قانع کننده نبودند . بنابراین با وجود عدم دسترسی به منابع لازم برای مطالعه و تحقیق در آن زمان و نیز چه بسا به دلیل ضعف قدرت هوش و خرد ، سالها طول کشید تا اطلاعات لازم و از آن مهمتر جسارت لازم برای پذیرش نتایج حاصل از این تحقیقات و تفکراتم را هم پیدا کنم . نتایجی که دریافتم در مواردی اگر به اندازه ی کلاهی هم از هوش و خرد خود استفاده میکردم نمیبایست فریبشان را میخوردم و یا اگر همان شجاعت دوران کودکی ام در طرح سوال و خندیدن به آنچه برایم قابل قبول نبود را حفظ کرده بودم ، هرگز نه تنها فریبشان را نمیخوردم که چه بسا چون آن کودک داستان خیاط زرنگ(2) به لخت بودن پادشاه نیز میخندیدم . در هر حال

نتیجه این شد که دریافتم بسیاری از آنچه روزگاری عین عقل میدانستم خود جهل بودند! (در [فراق یار یک](#))

من دریافتم که ما انسانها بر اساس باور ها و قضاوت‌های پیش فرض ذهن خود در باره ی همه چیز و همه کس قضاوت میکنیم ، بدون آنکه نیاز ببینیم که حتی سخنانشان را شنیده یا مطالبشان را بخوانیم یا ببینیم ! و با تصور اینکه میدانیم او چگونه می اندیشد و چه خواهد گفت یا نوشت ! قضاوتمان را میکنیم (3) اغلب ما همانند افرادی هستیم که در یک اتاق بزرگ با تعداد بسیار زیادی سوراخ کوچک که رو به محیط بیرون قرار گرفته اند ایستاده ایم و در بهترین حالت و با فرض نادرست سالم بودن قدرت بینایی ، در نهایت تنها از داخل آن یک روزنه ی کوچک است که جهان بیرون را دیده و در مورد آن قضاوت میکنیم . و البته این خود بهترین حالت آن است چرا که در اغلب موارد ما اساسا از هیچ روزنه ای هم به بیرون نگاه نکرده و نمیکنیم . گوشه ای نشسته و به تصورات و یا شنیده هایمان از دیگرانی که خود از دیگرانی دیگر شنیده اند اکتفا می کنیم ! و به این ترتیب میخواهیم خود را از بار مسئولیت تصمیم گیری رها سازیم ! در مثالی امروزی و سینمایی ، تصور کنید باز هم با فرض مصون بودن از ضعف بینایی و خطای دید ، یک کادر از یک فیلم سینمایی پر حادثه ی پلیسی سه ساعته با حدود 260 هزار کادر تصویر را در اختیار داشته باشیم و بخواهیم با آنچه در این یک کادر تصویر مشاهده میکنیم در مورد حوادث آن فیلم اظهار نظر و قضاوت کنیم ! آن هم در شرایطی که چنان به دیدن فیلمها و سریالهای مبتذلی که به هوش کلاغ هم برای فهمیدن نیازی ندارند و تنها جهت تغییر ساختار فکری و فرهنگی ما تهیه و تدوین شده اند عادت کرده ایم که اساسا قادر به درک مسائل آن فیلم پلیسی حتی پس از چند بار دیدن هم نخواهیم بود !

روزگاری تصور رایج و بدیهی و هوشمندانه ی اجداد باهوش ما این بود که خورشید بر گرد زمین میچرخد ، امری که به وضوح در آسمان دیده میشود . اما بعد ها با کمی اطلاعات ، دقت و هوش بیشتر ، انسانها ی بعدی به این نتیجه رسیدند که گردش خورشید در آسمان ناشی از گردش زمین به دور خودش است و چه بی خردانه و بیرحمانه بوده است زنده سوزاندن کسانی که به این حقیقت رسیده و آن را بیان میکردند . بر اجداد باهوش اما بی اطلاع ما در دهها هزار سال پیش هیچ اشکالی وارد نیست که چرا رعد و برق را ناشی از جنگ خدایان در آسمان و زلزله را ناشی از جنگ خدایان در زیر زمین میدانستند و با اهدای قربانی به این خدایان و سیر کردن آنها سعی در جلوگیری از وقوع آنها میکردند ، یا تصور میکردند خورشید بر گرد زمین میگردد ، در آن دوران همین اندازه برداشت ها هم حقیقتا ناشی از هوش آنها بوده است . اما روش انسانها برای رسیدن به پاسخ این پرسش ها تا همین چند قرن پیش هر چیزی بود جز علم و روش علمی به مفهوم امروزی آن ، و به

همین دلیل تاریخ انسان از زمان تامین امنیت جانی و غذایی در اثر تسلط بر آتش و ابداع کشاورزی و اندیشیدن به مسائل چپستی و چرایی، میشود تاریخی سراسر جنگ و خونریزی بر سر این نظرات!

اولین مرحله ی پاسخ گویی به این پرسشها را جادوگران قبایل بدوی که افراد باهوش تر قبیله ی خود بودند بر عهده داشتند. اگر شبی را در جنگل یا بیابان گذرانده باشید و البته نه با تجهیزات مدرن، قطعاً متوجه شده اید که انسان درختها و سنگها را به اشکال متفاوت و ترسناکی میبیند. سایه ها و نورها و خلاصه تصورات اغلب ترسناکی هم در این شرایط تجربه میکند. حال خودمان را بگذاریم جای فرد باهوشی از اجدادمان در دهها هزار سال پیش در یک جنگل یا بیابانی که هر لحظه هم ممکن بود خوراک جانور درنده ای شویم. تصور حضور موجودات عجیب و نامرعی بدیهی ترین چیزی خواهد بود که به ذهنمان میرسد. پس شاید همین موجودات پلید که کم کم ارواح خبیث نامیده شدند، هستند که وارد بدن ما شده و موجب بیماری ما میشوند، بنابراین شاید با سر و صدا و دود آتش بیرون بروند. برخی از این بیماریها خود به خود خوب میشدند و این بر اعتبار جادوگران می افزود. بنابراین آنها در سایر موارد هم مرجع قرار میگرفتند از جمله پرسش از چگونگی ها، چپستی ها و چرایی ها. آن نورهای آسمان چپستند و از کجا آمده اند؟ خورشید شبها کجا میرود؟ ماه چپست و چرا نمی افتد؟ آخر زمین کجاست؟ زیر زمین چپست؟ ما از کجا آمده ایم؟ مرگ چپست و بعد از آن چه میشود و و بدیهی است که این افراد باهوش هم که خود نیز به این پرسشها می اندیشیدند مطابق تصورات خود پاسخ هایی به آنها میدادند. اما کم کم قبایل جای خود را به شهرها دادند و جادوگران هم جای خود را به حکیمان (دارو سازان و دست اندرکاران طبابت)، کیمیاگران (کسانی که به دنبال تبدیل عناصر کم بها به طلا بودند و شیمی دانان آینده را تشکیل دادند) مهندسان (کسانی که با اعداد و اشکال هندسی و ساخت و ساز بناها و ابزار سرو کار داشتند) و سرانجام فیلسوفان و کاهنان، و این افراد بودند که پاسخگوی چپستی ها و چرایی ها بودند. و بنابراین با توجه به تفاوت های بسیار بین فرهنگهای مختلف موجود در نقاط مختلف جهان و با شرایط متفاوت، هر ناحیه و به زبان امروزی هر ملتی برای خود پاسخ های اختصاصی داشتند که با وجو مشترک بودن پرسش ها، پاسخ ها به حد شگفت آوری با هم تفاوت داشتند. به عنوان نمونه ای معروف و نیز کاری تحقیقی میتوانید داستان آفرینش را در فرهنگهای مختلف جهان از جمله سه فرهنگ و تمدن کهن یونانی، چینی و ایرانی که از کهن ترین فرهنگها و تمدن های جهان به شمار می آیند را در گوگل جستجو و مطالعه کنید. به هر حال داستان بر همین روال میگشت تا در حدود دو هزار سال پیش تحولی در این زمینه رخ داد و ارسطو روش و دیدگاهی در بررسی و کشف و اظهار نظر در باره ی پدیده های هستی ابداع کرد که بیش از دو هزار سال نیز ستون اصلی تفکر و بینش علمی، فلسفی و فرهنگی بشر را تشکیل میداد (البته علم نه در مفهوم

امروزی آن) اما در این روش، تجربه و آزمایش مطلقا جایی نداشت و همه چیز تنها با قدرت ذهن و به قول خودشان به تشخیص عقل سلیم بستگی می‌داشت . عقیده بر این بود که بر طبق عقل سلیم! مسلم است که یک سنگ سنگین زودتر از یک سنگ سبک از یک ارتفاع مشخص و ثابت به زمین می‌رسد . و برای دو قرن هیچکس به ذهنش هم نرسید که دو سنگ سبک و سنگین را با هم از ارتفاعی بیندازد و نتیجه را مشاهده کند . (می‌گویند ارسطو معتقد بود مطابق عقل سلیم باید تعداد دندانهای زنان کمتر از مردان باشد . بنابراین او حتی یک بار هم به فکرش نرسیده بود که دندانهای همسرش را بشمارد ! البته خدمات ارسطو به علم و فلسفه و فرهنگ بشریت بسیار زیاد و دارای اهمیت بسیار نیز می‌باشد که مطلقا نباید نادیده گرفته شود . از دقیقه ی 6 تا 8 [بخش اول نجوم به زبان ساده](#) در این مورد توضیحاتی ارائه شده است . در هر حال دو هزار سال هم بر این روال گذشت تا اینکه در قرن 17 میلادی گالیله در آزمایش معروف خود دو وزنه ی سبک و سنگین را عملا از بالای برج پیزا رها کرد تا تجربه را وارد دنیای علم کند و در همین دوران بود که کپلر و کوپرنیک و نیوتون و .. هم ظهور کرده و تحولی دیگر را در زندگی بشر رقم زدند و بدین سان عقل سلیم ! از عرصه ی حکومت خلع شد و به جای آن علوم در مفهوم جدید و روش علمی پا بر عرصه ی جهان نهاده و در کمتر از سه قرن چهره ی جهان و تمدن انسان و نیز دیدگاه ما نسبت به جهان هستی بکلی دگرگون شد .

اما روش علمی چیست ؟

روش علمی یعنی اراده ی ما برای کشف حقیقت حتی اگر خوشایندمان نباشد . یعنی کنار گذاشتن همه ی آرزوها و تمایلات و پیش فرضها ی ذهن و تمرکز بر روی حل مسئله با تکیه بر آزمایش و تجربه و نه آرزو و تصور . بنابراین در روش علمی پس از مطرح شدن یک پرسش که در اثر مشاهده ی یک پدیده رخ میدهد ، ابتدا فرضیه ای برای پاسخ مطرح میشود و سپس دست به تجربه و آزمایش زده میشود تا این فرضیه آزمایش شود . اگر آزمایش ها و تجارب انجام شده فرضیه را باطل کردند که هیچ ، اما اگر آن را تایید کردند ، حال با یک نظریه روبرو میشویم که باید بتواند قدرت پیش بینی داشته باشد . اکنون باید به دقت شرایطی را تعیین و مشخص کنیم که اگر رخ داده و دیده شوند دال بر بطلان نظریه بوده و باید نظریه را مردود اعلام کنیم . این شرایط را شرایط ابطال پذیری می‌گوییم . حال در حالیکه از این پس مطابق این نظریه کار انجام داده و جلو می‌رویم ، اما نظریه همچنان تحت آزمون های دقیق تر دائم قرار دارد . هر چه این نظریه از آزمونهای دقیق تر و بیشتری پیروز خارج شود آن نظریه اعتبار بیشتری پیدا میکند . اما اگر یک مورد و تنها یک مورد خطا حتی در میلیونها نتیجه ی درست مشاهده شود باید بر این نظریه خط بطلان کشیده و به سراغ نظریه ی بهتری برویم . به عنوان مثال با مشخص شدن اینکه همه ی ستاره ها و

کهکشانیها از هم دور میشوند ، فرضیه ی مهبانگ یا انفجار بزرگ مطرح شد . یعنی حال که جهان دارد منبسط میشود پس روزگاری در یک نقطه جمع بوده است . محاسبه و استدلال شد که اگر این فرض درست باشد باید بتوان آثار حرارتی آن را در آن دوران به صورت تشعشعاتی به صورت یکسان در همه ی نقاط عالم و در همه جهات پیدا کرد حتی دمای این تشعشعات هم محاسبه شد . سرانجام این تشعشعات حرارتی (تابش زمینه ی کیهانی) کشف شدند . در نتیجه فرضیه به نظریه تبدیل شد و مبنای کار دانشمندان قرار گرفت . مدتی بعد برخی نقاط ابهام و اشکالات این نظریه با افزوده شدن تورم بدان برطرف شد و اینک این نظریه ، نظریه ی غالب و مطرح کیهان شناسی است البته تا زمانی که مدرکی علیه آن یافت نشده و پیش بینی های این نظریه هم درست از آب در بیایند که تا کنون چنین بوده است . (در ویدئو های کیهان شناسی به زبان ساده و نجوم به زبان ساده و سایر ویدئو های مرتبط این مسائل به تشریح بیان شده اند) اما با پیشرفت فناوری دانشمندان همواره آزمون های پیچیده تر و دقیق تری را بر روی این نظریه ها انجام میدهند . و نکته ی زیبا این است که نه تنها کسی این کار را توهین به نظریه حساب نمیکند و مانع آن نمیشود ، که همواره دانشمندان بدان تشویق هم میشوند . در واقع میتوان گفت بیشتر دانشمندان و فیزیکدانان مشغول طراحی آزمایشهای دقیق تر و پیچیده تری هستند تا نظریات رایج علمی را دقیق تر بیازمایند . شاید باور نکنید اما تلاشهای بسیار پر زحمت و هزینه ای همواره در راه اندازه گیری شتاب جاذبه و قوانین نیوتون و نیز مسائل نسبیتی صورت میگیرد تا دقت اندازه گیری ها از میلیاردیوم میلیاردیوم به دهها میلیاردیوم میلیاردیوم و حتی بیشتر و بیشتر افزایش یابد . چرا که با افزایش دقت اعتبار این نظریه ها افزون میشود و با مشاهده ی کوچکترین مغایرتی با پیش بینی های نظریه حتی در این دقت فوق العاده بالا ، کشفی بزرگ صورت خواهد گرفت که برای کاشفانش اعتبار جایزه ی نوبل را به همراه خواهد آورد و نه وحشت از به زیر سوال بردن یک نظریه ی مطرح .

بنابراین من نیز با توسل به روش علمی به جهان نگاه میکنم و به مشاهدات و نظرات دریافت شده از کسانی که از سایر زوایا به جهان مشترک پیرامونمان نگاه میکنند با دیده ی نیاز و احترام مینگریم . چرا که هر چه ما با اطلاعات و مشاهدات بیشتر و متنوع تری به جهان پیرامونمان نگاه کرده و تبادل اطلاعات بیشتری داشته باشیم ، دقت دریافتهایمان هم افزایش خواهد یافت ، که البته این نیز میسر نمیشود مگر آنکه هیچ نگرانی ، وحشت و خطری این تبادل آرا و افکار را تهدید نکند . این روش را من نه فقط در زمینه های علمی که در همه ی زمینه های زندگی ام مراعات میکنم یعنی ، شنیدن و مشاهده ی دقیق ، تحقیق و بررسی ، شنیدن نظرات دیگران و بویژه نظر مخالفان ، آزمون و سرانجام نتیجه گیری و در عین حال داشتن آمادگی و شجاعت لازم برای آنکه اگر خلاف نظراتم به من اثبات شد آن را نه با ناراحتی که با شادی از آگاه شدن بپذیرم . در یکی از ویدئو هایم این داستان را تعریف

کرده ام که یک استاد برجسته در فیزیک پای سخن محقق دیگری نشسته بود . آن محقق به حاضران نشان داد که چیزی که او بیست سال تمام به عنوان حقیقتی درست تصور میکرد است بر خطا بوده . در پایان جلسه آن استاد برجسته دست آن محقق را به گرمی میفشارد و از او به خاطر اینکه او را از خطایی بیست ساله نجات داده است تشکر میکند .

به همین دلیل من علم فیزیک را به عنوان مادر تمامی علوم برای مطالعه و نیز اتکا و اعتماد ، انتخاب کردم . اما فیزیک هم در حالیکه پایه و مادر تمام علوم دیگر است در چهارچوبی که به ناچار اکنون برای محتوای آن و فعالیت فیزیکدانان انتخاب شده است به تنهایی نمیتوانست پاسخ همه ی پرسشهای ذهن مرا بدهد به همین جهت به زیست شناسی هم روی آوردم و این دو شاخه ی علمی به کمک هم توانستند پاسخ دهها پرسش ذهن مرا برایم آشکار کنند ، اما در مقابل صدها پرسش جدید در مقابلم گذاشتند که البته زیبایی علم را هم برایم بیشتر میکرد . اما این علوم نیز به تنهایی برای پاسخ به پرسش های ذهنم کافی نبودند و در اینجا بود که نیاز به مطالعه ی تاریخ برایم اجتناب ناپذیر شد و به مطالعه ی تاریخ جهان در زمینه های مختلف پرداختم . (4) اما اکنون برای آنکه توان اخذ تصمیم درست را داشته باشم به ناچار میبایست کمی با مدیریت اطلاعات بدست آمده و نیز فلسفه های مطرح جهان امروز و مهمتر از همه با اصول منطق و منطقی اندیشیدن آشنا شوم تا بتوانم تفاوت فلسفه و سفسطه را درک کرده و از افتادن در دام مغالطات ذهنی و کلامی نیز مصون بمانم (نوشته ی کوتاه [فلسفه و منطق به زبان ساده](#) را بخوانید) و اینجا بود که توانستم با تکیه بر روش و بینش علمی که برگزیده بودم ، اگرچه هنوز نمیدانم چه چیزهایی قطعا درست میباشند ، اما دست کم بتوانم بفهمم که چه چیزهایی قطعا نمیتوانند درست باشند . و البته پذیرش بسیاری از آنها حقیقتا نیز دشوار بود .

دشوار است پذیرفتن اینکه در حالیکه ما انسانها حاصل حیرت انگیز ترین پدیده ی شناخته شده ی گیتی یعنی حیاتی هستیم که از حوادث زنجیر وار 14 میلیارد سال گذشته ی جهان ایجاد شده است (ویدئوی [افسانه ی هستی](#) را ببینید) و در زنجیره ی این حیات نیز بر قله ی شگفتی های آن ایستاده ایم ، اما ظاهرا نه تنها مرکز توجه هستی نیستیم که چه بسا آمدن و رفتن همه ی نوع ما ، و ماه و خورشید و سیاره ی زیبایمان هم که در چشم به هم زدنی دیگر ، اثری از آثارشان باقی نخواهد ماند، در عظمت گیتی گم باشد . ([این ویدئو](#) را ببینید) . این ویدئو را با توضیحات تکمیلی فارسی میتوانید [در این نشانی](#) هم ببینید) در آینده ای البته بس دور موجودات هوشمندی که در هر نقطه ی این گیتی ! همچون ما به جهان پیرامون خود نگاه کنند ، جز معدودی کهکشان یا خوشه ی کهکشانی چیزی نخواهند دید و هرگز نیز متوجه عظمت گیتی ، انبساط آن و لاجرم روند تولدش (مهبانگ) و خلاصه آنچه ما اکنون از آن دریافته ایم نخواهند شد ! (ویدئوهای [شگفتیهای جهان هستی](#) ، و [کیهان شناسی به زبان](#)

ساده یک، دو و سه، و نجوم به زبان ساده را ببینید) . بنابراین با وجودیکه ما انسانها برای خود امتیازات و حقوق بسیار ویژه ای نسبت به سایر جانداران این زنجیره ی شگفت آور حیات قائل هستیم، (ویدئوی حیات، بیدایش و تکامل را ببینید) اما در عین مشابهت به همه ی آنها بویژه در استفاده از زور به عنوان تنها زبان مشترک و قابل درک به مفهوم مطلق! در واقع این آنها هستند که به دلیل دور بودن از امکان انجام جنایاتی که ما قادر به انجامش هستیم جایگاه ویژه ای دارند! آنها تنها با توان جسمی و فیزیکی محدود و غیر قابل توسعه و بهبود خود میکشند تا بخورند، زنده مانده و تولید مثل کنند و در نهایت نقش خود را در زنجیره ی چرخش و حفظ حیات سیاره ایفا کنند. و البته مشاهده ی زندگی حیوانات که به دلیل همگانی و در دسترس بودن امکانات عکس برداری و فیلمبرداری به همراه فیلمهای مستند بسیار حرفه ای و پر زحمت و زیبایی که در این زمینه تهیه شده و میشوند (5) ، نشان میدهد که هوش، عاطفه، فداکاری و حتی ویژگی هایی چون دزدی و فریب و ... که ما انسانها آن را مختص خود میدانیم در حیوانات هم وجود دارد. با این تفاوت که آنها جز در هنگام گرسنگی و جفتگیری، که به دستور غریزه غیر قابل مقاومت میباشند، در طول مدت سیر بودن و خارج از فصل جفت گیری، هیچ خطری متوجه دیگران نمیکند، اما ما که مانند آنها به صورت غریزی برای زنده ماندن، تولید مثل و بقای گونه مان برنامه ریزی شده ایم، با وجودیکه به دلیل ساختار پیشرفته ی مغز خود قادر به تسلط و کنترل این غرایز هم هستیم، متأسفانه با افزایش چند برنامه ی اضافی از جمله کنجکاوی بینهایت، شجاعت مفرط و تمامیت خواهی مطلق و به همراه داشتن بدن و دستانی خارق العاده و ابزار ساز، با توان حیرت انگیز صنعت و فناوری هایمان میطلبیم، میکشیم و نابود میکنیم! آنهم نه برای نیازمان برای بقا، که برای ارضای همان حس تمامیت خواهی و لذت بردنمان و بنابراین در هنگام سیری بسیار حریص تر، خطرناکتر و درنده تر نیز میشویم!

اما با وجودیکه شنیدن نظر مخالفان و استدلالهایشان به دلایلی که بیان شد برای ما اهمیت مییابد من علاقه ی به گوش دادن به سخن کسانی که سخن تازه ای برای گفتن ندارند، نیستم، چرا که پاسخ آنها فراوان داده شده است و توجه بدانها اتلاف وقت ارزشمند حیات کوتاهمان است. من با این قبیل افراد تکراری و پرسش های تکراری و پاسخ داده شده شان نیز هیچگونه بحث و گفتگویی ندارم، چرا که این افراد پیش نیازهای لازم برای چالش و گفتگوی مورد ادعای خود را ندارند. این افراد یا مشمول مطالب بسیار زیبای کتاب علم و نابخردی هستند که همواره خواندن آن را توصیه کرده ام و یا خود را به خواب زده اند تا از منافع آن بهره گیرند که در این صورت هم هرگز بیدار نخواهند شد، اینان افرادی هستند که برخلاف روش علمی ابتدا چیزی را بدون مدرک و دلیل و کور کورانه و حداکثر به استناد احساسات، آرزوها و یا ترسهایشان پذیرفته اند و سپس در بهترین حالت به دنبال شواهدی

برای توجیه آن و اثبات حقانیت خود بر آمده اند، آن هم فقط از مجرای همفکرانی مشابه خود، و یا مانند آن مثال ابتدای سخن، افرادی هستند که تنها از روزنه‌ی دید خود به جهان نگریسته و حاضر به نگاهی بدان از روزنه‌ی دیگری نیستند. و گفتگو با این افراد هرگز فایده‌ای نداشته و نخواهد داشت. ملاک من نیز برای تشخیص این افراد که هرگز نباید با آنها وارد بحث و گفتگو و چالش شوم، برافروخته شدن رنگ چهره و یا رگ گردن در هنگام شنیدن سخن و دیدگاه مخالف است، چرا که این حالات تنها حاصل شکست و یا فقدان منطق می‌باشد و بس. اگر شخصی مدعی باشد که کوه دماوند در شیراز است آیا ما خشمگین شده بر سرش می‌گوییم؟! هرگز. بلکه دلمان برایش می‌سوزد. و البته تجربه‌ی شش دهه زندگی به من نشان داده است که امکان هیچ تاثیری بر روی انسانها نیز وجود ندارد مگر آنکه آن افراد از درون آمادگی لازم برای این تغییر را پیدا کرده باشند و متأسفانه گروه بسیاری از انسانها تحت تاثیر عوامل مختلفی آگاهانه خود را در پشت سپری عظیم و غیر قابل نفوذ قرار می‌دهند و بدین تغییر ناپذیر بودن نیز افتخار میکنند! حال آنکه تغییر تنها نشانه‌ی زندگی و تفاوت آن با مرگ است. بنابراین زمین گرد است و مدارک بسیار زیاد غیر قابل تردیدی برایش وجود دارد اما من با کسانی که مدعی تخت بودن زمین هستند وارد گفتگو نمی‌شوم زیرا اشکال آنهایی که در این دوره و زمانه در حالیکه هواپیما سوار میشوند و با آخرین مدل گوشی آیفونشان عکس گرفته، آنتن ماهواره شان رو به ماهواره‌ها تنظیم شده و با نرم افزارهای مسیر یاب هم رانندگی میکنند، اما عکسهایی که همین ماهواره‌ها از زمین گرد گرفته اند را فریبکاری میدانند! آری اشکال این افراد این است که آنها بخوبی میدانند که اگر نیروی جاذبه را بپذیرند، همین یک مورد پذیرش این حقیقت فیزیکی، آنها را زنجیر وار تا خود مهبانگ (انفجار بزرگ) خواهد کشاند (ویدئوی [جهان‌های موازی](#) را ببینید). به همین دلیل چون در نهایت مایل به پذیرش آن نیستید بهترین راه را بر گزیده اند. درست مانند همان شاگرد کلاس اولی که حاضر نشد "الف" را بیاموزد و بنویسد، چرا که میدانست بعد باید "ب" و ... را بنویسد، سپس با آنها واژه ساخته و بعد هم با آن واژه‌ها انشاء بنویسد. بنابراین آگاهانه از همان اول در مقابل نوشتن "الف" ایستادگی میکند!

و در پایان سخن لازم به تذکر میدانم که انتخاب علم و روش علمی هم الزاما به معنی منزله دانستن دانشمندان از زشتی‌ها و پلیدیهای انسانی نیست. دانشمندان و اهل علم هم انسان هستند و مشمول هر آنچه انسانها میتوانند باشند. کسانی که بمبهای اتمی، میکربی و شیمیایی و سایر سلاح‌های کشتار جمعی را می‌سازند، از نوابغ و دانشمندان هستند. فون براون کسی که با ساخت موشکهای آپولو آمریکاییان را به ماه برد، که موفقیتی چشمگیر برای توانایی‌های فنی نوع بشر میباشد، سالها برای هیتلر موشک می‌ساخت! موشکهایی که لندن و سایر شهرهای جهان را به آتش و خون میکشید. فضانوردانی هم که با این سفاین بر ماه قدم می‌گذاشتند و نامشان بر تاریخ پیشرفته‌ها و اکتشافات بشری برای همیشه جاودان خواهد ماند

نیز خلبانان هواپیماهای جنگی آمریکا در ویتنام بودند ! بنابراین دفاع من از علم و روش علمی به معنی تایید رفتار غیر انسانی برخی اهل علم و دانشمندان هم نیست .

و خلاصه ی همه ی این مطالب اینکه برای موفقیت در زندگی گروهی و درک بهتری از حقایق زندگی و جهان هستی چاره ای نخواهیم داشت مگر با :
مشاهده ی دقیق – تفکر – تبادل نظر با دیگران و شنیدن نظرات و دیدگاههای دیگران – تجربه و آزمایش و یا اعتماد به تجارب و آزمایشات دیگران اگر دلایل کافی در صحت کارشان در دست داشته باشیم و سرانجام توانایی پذیرش حقایق بر اساس مدارک و شواهد ، چه برایمان خوشایند باشند و چه ناخوشایند .

مظفر شریعتی

شهریور 1397

1—البته انتقال اطلاعات نسل های گذشته توسط والدین و معلمان بعدی به نسل جدید امری واجب و ضروری است که بدون آن امکان پیشرفت وجود نداشت و ندارد و رسیدن بشر به این درجه از تمدن و آگاهی نیز حاصل همین انتقال نسل به نسل اطلاعات و تجارب میباشد . اما اشکال اینجاست که اغلب و بویژه در شاخه های غیر علمی ، این اطلاعات و تجارب و دانسته ها به عنوان حقیقت مطلق و غیر قابل شک و در برخی موارد ممنوع الشک عنوان میشوند . حال آنکه برخورد درست و منطقی و معقول این است که اطلاعات و تجارب منتقل شوند اما با این تاکید که این اطلاعات برای شما (نسل جدید) درست خواهند بود تا زمانیکه خلاف آنها بر شما اثبات نشده باشد و در صورت مشاهده ی هر گونه مدرک و شاهدی بر نادرستی آنها موظف به تجدید نظر در آنها خواهید بود .

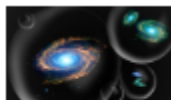
2—خیاط زرنگ و رندی پادشاهی را وعده میدهد که برایش چنان لباسی بدوزد که هیچکس جز افراد عاقل نتوانند آن را ببینند . پس از مدتی با یک سینی بزرگ به حضور پادشاه رسید . همه ی وزیران و اطرافیان هم صف کشیده بودند تا لباس جدید پادشاه را ببینند . اما درون سینی چیزی نمیدیدند ولی از ترس اینکه احمق تصور نشوند به به و چه زیباست میگفتند . پادشاه هم چیزی نمیدید اما از ترس اینکه معلوم نشود خودش هم احمق است چیزی نگفت و لخت شده آن لباس خیالی را پوشید ! از آن پس شاه همه جا لخت راه میرفت اما هیچکس

جرات نداشت چیزی بگوید تا اینکه یک روز کودکی او را دید و با خنده ای بلند فریاد زد
" شاه را ببینید ! لخته ! "

3— اگر نوشته هایی که برخی بینندگان ویدئو های من در زیر آنها (comment) قرار میدهند دیده باشید . برخی از این دوستان اسلاسا کاری به دیدن آن ویدئو و شنیدن سخنان من ندارند بلکه از همان نام ویدئو و یا قیافه ی من در همان چند ثانیه ی اول ویدئو یا نوشته قضاوتشان را کرده و نظرشان را اعلام میکنند . به عنوان مثال من نوشته ای دارم به نام " خدا از دیدگاه دانش امروز " در بخش دهم و پایانی مجموعه ی نجوم به زبان ساده (از دقیقه ی 41 به بعد) هم در این مورد سخنی گفته ام و در آن نوشته یا ویدئو همه ی سخن من این است نشان دهم که دانش فیزیک یا به عبارتی علوم تجربی قادر نیستند چه در زمینه ی اثبات وجود خدا نظر بدهند و چه در زمینه ی رد آن و این موضوع یک موضوع علمی نبوده بلکه یک موضوع فلسفی است که سخن در باره ی آن از حوزه علوم تجربی دست کم در زمان حاضر و علمی که ما می شناسیم خارج است . همین و بس . و یا در ویدئویی به نام "بوزون هیگز" به عنوان ضمیمه ی مجموعه ی نجوم به زبان ساده توضیح میدهم که اصلا آن ذره چه هست و ضمنا این اسم " ذره ی خدا " که متاسفانه برای آن انتخاب شده هم هیچ ربطی به خدا ، و بودن یا نبودنش نداشته و فقط برای جذب مخاطب از سوی ناشر کتاب انتخاب شده بوده است ! . (دقیقه ی 34 از ویدئوی ذرات بنیادی و بوزون هیگز را ببینید) .
اما برخی از بینندگان اصلا کاری به شنیدن سخن من ندارند و همینکه قیافه ی مرا دیدند و خوششان نیامد قضاوتشان را در باره ی سخنان نشنیده ی من هم میکنند ! و زیرش در بهترین و مودبانه ترین حالت مینویسند " ای بی دین خدا شناس میخواهی بگویی خدا نیست و ...



David Carlos commented: " آقا جون بري بالا بيای يالين هيچ منطق و فلسفه و علمی نمیتونه وجود خداوند يکتا رو رد کنه چون تمام اين مسائل رو خداوند عزيزم قربونش برم به وجود آورده خیلی "به خودت فشار نيار تا بقیه ی موهام نریخته



number one in the world commented: "نوسر کجالت داری خدا را" اندکار میکنی



4— یکی از بهترین کتابها در زمینه ی تاریخ جهان کتاب تاریخ تمدن نوشته ی ویل دورانت میباشد که به صورت لوح فشرده نیز در دسترس میباشد . سرفصلهای این کتاب بسیار سودمند را میتوانید [در این نشانی](#) مشاهده کنید . همچنین میتوانید به گزیده ای از یادداشتهای جمع آوری شده ی من در [نگاهی جدول گونه به تاریخ ایران](#) تا آغاز عصر پهلوی ، [نگاهی جدول گونه به تاریخ علوم و اکتشافات](#) و نیز [تاریخ مختصر ادیان](#) مراجعه کنید.

5—توصیه میکنم فارغ از اینکه به چه رشته و مبحثی علاقمند هستید هرگز تماشای فیلمهای مستند حیات وحش و طبیعت را که خوشبختانه این روزها از طریق همه ی شبکه های تلویزیونی داخل و خارج و با کیفیت HD هم در دسترس میباشد از دست ندهید .مشاهده ی زندگی و رفتار حیوانات و پدیده های زیست محیطی که حضور در صحنه ی وقوع آنها از عهده ی تنها معدودی افراد و با تجهیزان خاص ساخته است موهبت بزرگی است که امکانات رسانه ای امروزی در اختیار ما قرار داده است . همچنین تصاویر اتفاقی آماتوری و غیر حرفه ای بسیاری هم از رفتار حیوانات و یا پدیده های نادر این روزها از طریق همین رسانه ها در مقابل چشم ما قرار میگیرند که همه ی آنها تاثیر بسیار عمیقی بر افکار خود خواهانه ی ما انسانها خواهد داشت . نمونه ی حرفه ای این فیلمها مجموعه ی مستند سیاره ی زمین BBC سری اول و دوم میباشد و نمونه ای از یک تصویر برداری غیر حرفه ای اما منحصر به فرد در این زمینه را هم در ویدئوی [نبرد یارک کروگر](#) با 80 میلیون بازدید تا این تاریخ میتوانید ببینید . و در این ویدئو نیز [فداکاری یک آهوی مادر در نجات جان فرزندش](#) را میتوانید مشاهده کنید .